



کار، خانه، مزد مناسب!

کارگر

ارگان نشراتی انجمن اجتماعی کارگران افغانستان

ص ۱

جدي ۱۳۸۹

شماره یازدهم - سال دوم

انتخابات پارلمانی طبل رسوایی دموکراسی سرمایه

فقراى شهر و روستا از افسون سیاسى - فرهنگى قرون وسطایى رها شده میدان برای جولان سیاسى - مدنى طبقه کارگر وسعت مییابد. لیکن این جولان سیاسى طبقه کارگر بخودى خود بوجود نیاید مگر اینکه این مزدوران عصر جدید، از آزادى های نسبی، انتخابات و در مجموع از دموکراسى مدعى و مرسوم در نظام سرمایه آگاهانه استفاده کرده، مستقل از برنامه ها و جنبش های کشمکش نخودی (پوپولیستى)، بدور از قوم گرایی و مذهب گرایی بر بنیاد منافع طبقاتى خود، با بیرق سیاسى - حقوقى مخصوص به خود، برآمد نماید.

اما ببینیم که انتخابات زیر چتر دموکراسى سرمایه، تا کدام حد دروغین، تقلبى و سالوس و دم بریده است. و این "چلوصاف" اختراع سرمایه (قوانین، طرزالعمل ها و این همه کمسیون ها)، از یک طرف چقدر بافت "جولاگى" دارد که فقط حشرات ضعیف

دموکراسى و انتخابى شدن ارگانهای دولتی، در مقایسه با رژیم جاهلان، مطلقه و میراثى فیودالی، گامى بجلو در زندگى سیاسى - مدنى، شکل گیرى و رشد کمیت طبقه کارگر و زحمتکشان افغانستان است. در تاریخ افغانستان هیچگاهی حضور فیزیکی طبقه کارگر تا این حد چشمگیر نبود و در هر شهری چنین بازارهای فروش نیروی کار شکل نگرفته بود. فقط در این نظام است که "طبقات مرتجع" و به خود اندیش ("خرده بورژوازی و دهقان") در اثر ضربات بورژوازی بزرگ تجزیه شده اکثراً به طبقه کارگر روی آورده، این طبقه (کارگر) وجود اجتماعى یافته منحیث یک طبقه در معادلات سیاسى - اجتماعى مطرح میگردد. در افغانستان بهر پیمانه که همین دموکراسى شکلى و متقلب سرمایه در شهر و روستا نفوذ کند و خان و ملک و ارباب از خر قدرتش بر زمین بخورد، به همان پیمانه

پاسخ به پیام های خوانندگان کارگر

سرمایه داری در افغانستان را تجارى خوانده و نه صنعتى و گاهی هم سکتور زراعت را به نسبت کم بودن دودکش های تراکتور و ماشین های درو و خرمن کوب - به نسبت عدم درک شان از مناسبات تولیدى بین مزدور زرعى و مالک زمین - فیودالی میخوانند. خلاصه از هر طریقى خود را قانع میسازند که حضور هیولای سرمایه بزرگ در افغانستان یک افسانه است و واحد های تولید خرده پا هر کدام دارای "پیر" و "لنگر" خویش است که از حریم این ها پاسبانى میکنند، پس "بهشت" شان ابدیست. بى خبر از این که دیو سرمایه بزرگ با تولید غول آسای کالاهای مرغوب، ارزان و وافرش کلیه بنیادهای مادی و فکرى مولدین خرده پا را از جمله: زرگران، خیاطان، چموس دوزان، آهنگران و نظایرش را از تقدس تهى ساخته "بدبختان" را بدبختتر نموده روی طبقه کارگر میریزد و "نیک بختان" را به خود جذب نموده از آنها سرمایه داران بزرگ میسازد. دقیقاً همین است سرنوشت محتوم کلیه مولدین مادی و فکرى خرده پا در تاریخ تکامل جامعه. آیا همین اکنون این شکست و تجزیه افشار و طبقات در شهر و روستای شما بچشم نمیخورند؟ چرا نه. دوستان! جامعه را باید با چشم باز دید. به همین سانی که مولدین کالاهای مادی خرده پا در حال تجزیه اند، مطمئن باشید که مولدین فکرى نیز رو به انقراض اند. اگر در جهان حیوانات اندکى دقت کنید

تعدادى از خوانندگان نشریه کارگر به ما تماس گرفته و اظهار کرده اند که: شیوه تولید در افغانستان فیودالی و یا نیمه فیودالیست، ولى شما مناسبات اقتصادى حاکم در کشور را سرمایه داری میخوانید. نشریه کارگر انتقاد را حق خوانندگان گرامى میداند و از آن استقبال میکند. ولى، ما دقیق میدانیم که این نوعى از خوانندگان کارگر، یا خود مولدین خرده پا اند و یا خورد و خوراک بطنى و مغزى شان از همین کاسه است. لذا، در رشد سرمایه بزرگ و بناء رشد کمیت طبقه کارگر و برآمد سیاسى مستقل این طبقه در جامعه، که همانا تجزیه نسل کرم کدودانه (خرده بورژوازی) را در پی دارد، بهشت خیالی خود (ادامه تولید مادی و فکرى خرده پا تا ابد) را، دوزخ می بینند.

اما، ما این را دقیق نمیدانیم که این دوستان، در رابطه با شیوه تولید و مخصوصاً مناسبات تولیدى سرمایه داری در یک کشور و روینای آن - مثلاً در افغانستان فعلی - که مسئله مهم تیوریک در شناخت جامعه است، خود مطالعه و درک روشنى ادارند، یا نه این پرسش ها را از دیگران به قرض گرفته و یا از همان منگ های سابق رسوب کرده در ذهن شان، چیزى بیرون میکشند؟ اینان گاهی به این نکته مى چسبند که این سرمایه ها خارجىست و نه "وطنى!" یعنی خرده بورژواهای ما - از بى معرفتى - هنوز برای تولید سرمایه داری و بازار جهانی کالاهای مرز و سرزمین خاصى قایل اند؛ و گاهی

بقیه ص ۳

خوانندگان گرامى کارگر!

از پرسشهای شما سپاس، نشریه کارگر زبان رسای با رسالتترین طبقه اجتماعى عصر ماست، بناء دارای نظریات و عقاید روشن و بدون غش، مستقل و دموکراتیک خویش است. لذا میتوانید از نشریه انتقاد کنید، به نشریه پیشنهاد کنید و همکاری داشته باشید. شرط: با نام و آدرس روشن - موفق باشید.

شریفی

بقیه ص ۲

پاسخ به پیام های ...

سرمایه بزرگ جهانی سعی دارد تا نسل مضرتترین حشرات را از انقراض کلی حفظ نماید؛ ولی در انقراض "نسل" مولدین خرده پا هیچ رحمی نمی شناسند. زیرا در نیستی این حشرات (خرده بورژوازی) هستی بورژوازی بزرگ نهفته است. بهر حال، نشریه کارگر در حد استراتژی نثراتی خود، کندن رسوب از اذهان این روشنفکران و روشن ساختن جامعه را در رابطه با استقلال تشکل سیاسی طبقه کارگر برای کسب حقوق شان، رسالت خود میداند. از همین رو، کارگر در پاسخ به سوال یک خواننده گرامی، سرمایه داری بودن افغانستان را در شماره پنجم زیر عنوان "یک پرسش و یک پاسخ" قبلاً به حد لازم توضیح داده و برای آنانیکه به علم شرایط رهایی کارگران سر و کار دارند - خرده بورژواها معافند - مطلب کاملاً روشن شده است: که در افغانستان دیگر مناسبات کار و سرمایه حاکم است - یعنی مناسبات سرمایه داری رشد یافته و جهت عمده را میسازد - نه مناسبات بین دهقان و مالک زمین. اما با تأسف، آنانیکه سالها به فقر تیوریک دچار و به افلاس آگاهی معتاد اند، جامعه را نه بر اساس زیربنای اقتصادی یعنی مناسبات تولیدی؛ بلکه بر اساس فهرستی از طبقات که در حافظه دارند به تحلیل میگیرند و یا سرمایه داری بودن را با صنعتی شدن یک کشور یکی میدانند، اینان نه از "نارودنیسم" روسی (جنبش دهقانی با نیدین رشد سرمایه داری و رشد طبقه کارگر)، درسی آموخته اند؛ نه از پوپولیسم چینی (جنبش عموم خلقی) چیزی یاد گرفتند؛ نه از انحرافی بودن همین شیوه تحلیل و تیوری پوپولیستی ناشی از این اسلوب در افغانستان - که طی نیم قرن اخیر شکست مسخره اش به ثبوت رسیده و سر مبلعین و مروجینش بر سنگ لحد پراکندگی و مایوسیت تصادم نموده است - و نه از تحولات فعلی اوضاع افغانستان؛ چیزی میدانند. انگار اینان - چون دید خرده بورژوایی دارند - به تغییر و تحول در جامعه بی باور اند، از این رو، ادعای شان در این زمینه (اعتقاد به تغییر) کاذب؛ و لذا، با همان تیر و کمان (برنامه) شکسته و زنگ

خورده پار، بار دیگر میخواهند وارد میدان باشند.

بدون تردید، در تحلیل جامعه، شناخت از طبقات چیزی لازم است. ولی طبقات زیربنای جامعه نیست؛ بلکه طبقات اجتماعی خود انعکاس انسانی روابط معین تولیدی است. لذا، تحلیل جامعه بر مبنای طبقات و عمده و غیر عمده کردن نیروهای اجتماعی در خطوط اساسی تشکل ها برای تغییر جامعه، سقوط دادن شناخت جامعه مبتنی بر دیالکتیک، در حد جامعه شناسی مکاتب برای شاگردان است. ازینرو، نیروهای روشنفکر گذشته نتوانستند دارای پایه اجتماعی کارگری باشند و در معادلات سیاسی - اجتماعی افغانستان مطرح گردند. برین مبنای آگاهانه یا غیر آگاهانه بر جنبش آزادی خواهی و حقوقی طبقه کارگر از پشت خنجر زدند و به نوکری بدون مزد، به سرمایه گردن گذاشتند.

این پرده ضخیمی که دیدگاه روشنفکران افغانستانی در مدت نیم قرن نتوانست از آن عبور کند، رشد بورژوازی و در نتیجه تضاد بین کار و سرمایه را در کشور درک نموده، بالاخره طبقه کارگر در میدان مبارزه بطور متشکل حضور نیابد؛ تاریخاً ورود همان نارودنیسم روسی و پوپولیسم چینی (خرده بورژوا زدگی، دهقان گرایی و روستا گرایی) به افغانستان بوده است که ذهن این روشنفکران را اشغال و تراوش این آشغالها در تمام اسناد رسمی شان مشهود است.

دقیقاً اگر اسناد این گروه های پوپولیست بدقت مورد ارزیابی قرار گیرند، تقریباً در حد تنظیم های جهادی گرایشات مذهبی، قومی، ناسیونالیستی، ضدیت با مبارزه طبقاتی، خاک پرستی، جنگجویی در خدمت مرتجعین، کودتا گرایی، قهرمان بازی و روستا گرایی را با خطوط درشت میتوان یافت. آنچه در این اسناد به اصطلاح تیوریک - پراتیک اینان غایب اند: تحلیل علمی از جامعه و بناء غیابت استقلال مبارزاتی، دموکراسی خواهی، تشکل یابی و تیوری جنبش های مدنی طبقه کارگر برای حل تضاد بین کار و سرمایه و خاتمه دادن به هرج و مرج در تولید است. حال، تا هنگامیکه این دوستان، جامعه را

دقیق و علمی به تحلیل نگرفته اند، به اشتباهات گذشته از ریشه پی نبرده، اشتباهات در اصول و تیوری را در حد سلیقه ها و یا هم انحرافات افراد معین دانسته و افکار ضد کارگری (عموم خلقی) حک شده در اذهان خود را نروفته اند، سالیهای دیگر هم به دور اصطلاحی که از میت باقیمانده "نیمه فیودالی" و از این به خود زیارت ساخته اند، خواهند چرخید.

اما در کنار این همه انحرافات که یاد آور شدیم، در این اواخر شمه ای از تحول را در گوشه هایی از اذهان برخی از این روشنفکران در رابطه با استقلال مبارزاتی طبقه کارگر برای کسب حقوق سیاسی - مدنی شان، میتوان دید؛ مثلاً، برخی ها از خود تعقل، شهامت و مسوولیت نشان داده حد اقل بورژوازی خودی ("ملی") دیگر برایشان جان و جگر نیست، بناءً طرح جبهه متحد ملی را با "بورژوازی ملی!" مردود دانسته، و هم حد اقل افغانستان را در آستانه آمدن نظام سرمایه داری میدانند. اما ذکر این نکته لازم است که رسیدن اینان به این نتیجه یعنی مسخره بودن دفاع از بورژوازی خودی در طول این نیم قرن، در اثر فروغ آگاهی تیوریک شان نیست، بلکه اینها بیشتر امپریست (تجربه گرا) اند؛ تا سر خود شان بر سنگ نخورد، به تیوری علمی چندان باوری ندارند. بهر صورت، برای رویدادهای کامل افکار پوپولیستی از ذهن اینان و رهایی شان از این مصیبت تاریخی، هنوز راه درازی در پیش است.

از اینرو، ما چند مشخصه بنیادی شیوه تولید سرمایه داری و مشاهده این فکتورهای بنیادی را در اوضاع افغانستان، در تفکیک از نظام قرون وسطایی تذکر میدهیم؛ لیکن: برای کسب آگاهی سیستماتیک این نوع روشنفکران از این مسئله اساسی تیوریک، اصولاً روی مطالعه آثار کلاسیک علم رهایی طبقه کارگر، تأکید می کنیم.

و اما پنج مشخصه بنیادی شیوه تولید سرمایه داری در یک کشور:

۱) در نظام سرمایه داری به استثنای ساحات حاشیه ای تولیدی، در تمام ساحات، نظیر: صنعت، زراعت، دام داری، ساختمان و... تولید - تولید کالا نیست؛ تولید کنندگان

نه فقط ارزش مصرف برای نیاز خود؛ بلکه ارزش مبادله ای یعنی اساساً برای بازار کالا تولید میکنند. این واقعیت همین اکنون در کلیه شهرها و روستاهای افغانستان نه تنها برای چیز فهم ها، بلکه برای توده عوام نیز چون آفتاب روشن است. مثلاً مردم میدان وردک، لوگر، شمالی، تخار و بغلان اساساً برای بازار، سیب، انگور و برنج تولید میکنند نه صرفاً برای مصرف خود شان. به همین شکل پیشه وران و صنوف حرف. باقید اینکه تولید کالایی در نظام فیودالی نیز وجود داشته؛ ولی چنین سراسری نبوده، اکثر محلات و حتی تعدادی از خانواده های بزرگ متکی بخود بودند. حال، از لحاظ نیاز کالایی، روستاها به شهرها، شهرها با هم و افغانستان در کل به کالای بازارهای جهانی وابسته است.

۲) در شیوه تولید سرمایه داری کتله های وسیعی از مولدین مستقیم خرده پا، مانند: پیشه وران، صنوف حرف، خرده فروشان و زمین داران کوچک در شهرها و روستاها در اثر کالا های تجاری، رباخواری و غیره معاملات سرمایه دارانه از وسایل کار و معیشت شان جدا شده به بازار نیروی کار ریخته، برای زنده ماندن منحصت کارگران مجبور به فروش نیروی کار خویش اند. این فرق نمی کند که اینان نیروی کار خود را در فابریکه، مزرعه، راه سازی و یا فلان مکتب و شفاخانه خصوصی به فروش میرسانند؛ مهم نیست که کار اینها مولد (صنعتی) است یا غیر مولد (خدماتی) است، تعیین کننده این است که این خلع ید شادگان در بازار نیروی کار منحصت فروشنده با کالای خود (نیروی کار) با سرمایه دار یعنی خریدار وارد معامله میشوند. و این کلیدیترین مشخصه نظام سرمایه داریست که در افغانستان روزانه میلیون ها بار در شهرها و روستاها صورت میگیرد. قرار احصای سازمان بین المللی کار و سایر موسسات مربوط به این سکتور، در افغانستان در حد هشت و نیم میلیون انسان مجبور به فروش نیروی کار خویش است.

یعنی از هر سه نفر یک نفر کارگر شده یا در آستانه ریختن روی این طبقه است که به شکل بزرگترین معضل فقر و بیکاری

پاسخ به پیام های ...

دامنگیر جامعه و دولت افغانستان است. در نظام تولیدی سرمایه داری این غیر منطقی است اگر حکم شود که: فلان فرد صرفاً با داشتن یک اره، تیشه و یا دهقانی با داشتن یک پارچه زمین کوچک در فلان روستا، این نوع وسایل به تنهایی خود متروک میشوند و یا در نزد سرمایه دار تجمع مینمایند؛ مثلاً احمد مالک اره یا دستپنایی است، صرف با این وسیله کدام پروژه تولید را میتواند راه اندازد؟ احمد مجبور است توام با این وسیله خود باید به بازار فروش نیروی کار برود، این حقیقت را میتوانی هر صبح در چارسوهای کلیه شهرهای بزرگ افغانستان مشاهده نمایید. و این فروشندگان نیروی کار، چه مولد یعنی کسانیکه در پروژه تولید ارزش اضافی (سرمایه) خلق مینمایند و چه غیر مولد یعنی کسانیکه در "دوران سرمایه" خدمات عرضه میدارند؛ همه پروتیر یعنی طبقه کارگر اند.

۳) مشخصه سوم شیوه تولید سرمایه داری این است که کلیه وسایل تولید مانند: تیشه، اره، دستپنا، چکش و سنگدان، زمین، منزل، پول، ماشین آلات، وسایل حمل و نقل و غیره همه کالا میشوند، یعنی مولدین این وسایل، این وسایل را به سانی که در شماره اول اشاره شد، نه صرف برای نیاز خود، بلکه اساساً برای بازار تولید میکنند.

۴) در شیوه تولید سرمایه داری وسایل کار (پول، زمین، ساختمان، ماشین آلات، مواد خام و...) که همه تراکم کار کارگران اند، در تصاحب تعداد اندک افراد جامعه (سرمایه دار) منحیث وسیله استثمار قرار میگیرند یعنی طبقه سرمایه دار منحیث یک طبقه خاص تاریخی ظهور مینماید. پس طبقه سرمایه دار آن دیوان افسانوی نیستند که اکنون مادیت یافته اند؛ بلکه همین بشریت روی زمین اند که در اثر تصرف بخش کار مفت و زنده کارگران و تبدیل شدن آن در پروژه تولید به کار مرده (وسایل تولید)؛ این بشریت ساده به هیولای آدمی خوار و برده ساز انسان بدل گردیده است. که حال در افغانستان در شهر و روستا، بصورت کاملاً مشهود این طبقه را میتوان دید.

۵) در تحلیل و شناخت یک جامعه، بدون تردید زیربنای اقتصادی نظیر ۴ بند فوق چیزی اساسی است؛ ولی نادیده گرفتن رونمای اجتماعی؛ مانند: نوع رژیم، ساختار دولت، ماهیت قوانین، پلان های انکشافی، کمیت و کیفیت مطبوعات، فرهنگ و ایدئولوژی حاکم که دارای استقلال و اثرات برعکس خویش بر زیربناست، یک اشتباه جدی است چیزی که روشنفکران پوپولیست ما متوجه این نکته مهم نیستند، فکر میکنند این دم و دستگاه همه ساخته و بافته آمریکا و اروپاست هیچ ریشه ای در زیربنای افغانستان ندارد. در افغانستان به سانی که زیربنای کنونی عمدتاً سرمایه داری و سمت دهنده تاریخ بورژوازی کشور است، رونمای جامعه نیز، نظیر: نوع رژیم، تقسیم دولت به سه قوا، تصویب شدن قوانین ملی زیر سایه قوانین بین المللی، پلان های انکشافی، گستردگی مطبوعات و ماهیت آن، آموزش و پرورش، تمایلات شهر نشینی مردم و بناء نوع ایدئولوژی، نه قرون وسطایی؛ بلکه همه فکتورهای رونمای رو به رشد زیربنای سرمایه داریست. همین اکنون رونمای سرمایه داری بر مبنای نوع اقتصاد خویش کلیه سدها را در شهرها و روستاها از سر راه رشد خود میروبد؛ مگر مسایلی؛ نظیر: گنس و پکر نگهداشتن کارگران و توده های زحمتکش، که در حفظ و نگهداشتن آن منافع خودش پنهان است. از ینرو، رونمای فیودالی در برخی موارد مخصوصاً در ساحه فرهنگ، مدت های دیگر هم به حیاتش ادامه خواهد داد، و میباید چنین باشد؛ زیرا این، از جمله قوانین رشد جوامع است که در یک کشور، شیوه تولید خاصی نمیتواند بطور مطلق حاکم باشد. هرگاه تا این حد تکامل یابد باید به وسیله عوامل درونیش دیگرگون گردد. مثلاً از افغانستان که بگذریم که تازه پا به نظام سرمایه داری گذاشته است، اگر کشورهای پیشرفته مانند غرب اروپا و ایالات متحده آمریکا را در نظر بگیریم، در حواشی اقتصاد و فرهنگ کاپتالیستی آثار اقتصاد و فرهنگ قرون وسطایی را نیز میتوان یافت. سخن کوتاه: حتی مردم عوام افغانستان اکنون این احساس را یافته اند

که در افغانستان دیگر نظام سرمایه داری آمده و جامعه دیگر به پاشنه نظام کهن (قرون وسطایی) نمیچرخد. ولی این فقط روشنفکران وامانده از یک کاروان شکست خورده اند که بنا به شرمک افکار خرده مالکی، بی معرفتی، حاشیه نشینی و مأیوسیت نتواسته اند ذهن خود را از غبار نیمه فیودالی خواندن جامعه در اقتصاد و پوپولیسم مزمن ناشی از آن در ساحه سیاسی، تجدید نمایند.

خارکش

انتخابات پارلمانی ...

(نامزدان ناکام) در آن گیر می مانند و برای چنگ و دندان تیزها مانعی وجود ندارد؛ از جانب دیگر این چلوصاف های سرمایه چقدر درهم و برهم، کورگره و بدون ارتباط منطقی اند که این همه اختراع کنندگان و پاسداران رسمی و غیره اش (کمسیون های انتخاباتی، سارنوالی، کمسیون تفسیر قانون اساسی، مشاوران حقوقی بوقلمون ریاست جمهوری و نظایرش) بیچاره شده، تشت رسوایی شان از بام بر زمین میخورد و ماه هاست که دروازه ورود به سالون خورد و خواب، ان جی او سازی، قوم بازی و براثت دهی جنایت جنایتکاران نظام سرمایه (پارلمان) بسته مینماید.

باری، از این رقابت های بویناک درونی جناح های متضاد نظام سرمایه که بگذریم، بخش بیرون مانده از این اتاق "فیض و برکت" (پارلمان)، با راه انداختن قیل و قال هیچ و پوچ، جاده ها را بر عابرین و مسافران مریض و دردمند میندند و جامعه را با اخطار خلق کردن اغتشاش و ادامه جهالت تهدید مینمایند. در آغاز انتخابات جارچیان نظام سرمایه داری از جمله "کمسیون مستقل انتخابات" با بوق و سرنا و چاپ کردن ملیونها اوراق تبلیغاتی، هیاهو و خاکباد راه انداخت که گویا " انتخابات سری، آزاد، عادلانه و همگانیست"؛ یک سرمایه دار و یا یک غول مسلح، در انتخاب کردن و انتخاب شدن با یک جوالی، یک کارگر، یک دهقان فقیر و یک زن محکوم به گدایی، حق و رأی مساوی دارد.

ولی حقیقت آشکار به خلق الله این است که: تا زمانیکه طبقه کارگر برای زنده ماندن

خود و خانواده اش در بازار کار شیره جانش را میفروشد، فرد جوالی به خاطر یک لقمه نان بجای حیوان کراچی میکشد، آن روستایی فقیر برای ادامه حیات خود و خانواده اش روستا را ترک کرده برای فروش نیروی کارش به شهر میآید و یا به ایران رفته آنجا به جرم کارگر بودن شلاق میخورد و اعدام میگردد و زن افغانستانی برای دریافت دو قرص نان از بام تا شام در جاده ها گدایی میکند؛ و از طرف دیگر قدرت سیاسی - نظامی، بانکهای پول، زمین، خانه، شهرک ها، وسایل تولید، زمینه قاچاق، دزدی، آدم ربایی، رشوه، زد و بند های فساد پولی با خارجی ها، مطبوعات چاپی، گفتاری، تصویری و ده ها امکانات دیگر در گرو طبقات حاکمه قرار دارند و سرمایه جهانی هم هر پنج سال بعد اربابان طبقه کارگر و زحمتکش را جهت حدادی زنجیرهای اسارت (تصویب قوانین حاکمیت سرمایه) به اتاق پارلمان میبرد و ملیون ها دالر خود را زیر نظارت خویش به مصرف میرساند؛ ادعای "انتخابات آزاد، عادلانه و همگانی" فقط یک ادعای پوچ و کاذب نظام سرمایه است.

ما در این نوشته کوتاه، از بی کفایتی، قوم گرایی، گروه بازی مذهبی، قاچاق بری، انجو بازی، بوی کردن عقب دونرها، باج گیری از وزرا، ایجاد شرکت ها و پاس کردن سند براثت جنایت جنایتکاران جنگی در پارلمان گذشته، میگذریم؛ وهم، الدنگی و عامیگری پارلمان گذشته در برابر گرسنگی، فقر دوامدار، بیکاری و بی خانگی ملیون ها کارگر، معلم، مأمور پایین رتبه، کار اجباری کودکان، ستم بر زنان و ده ها مشکل گریبان گیر دیگر روستایان و شهریان فقیر در پنج سال سپری شده راه، منحیث بی ارزش بودن یک پارلمان فاسد و ارتجاعی، به صفحات سیاه تاریخ می سپاریم. فقط اشاراتی داریم به همین انتخابات پارلمانی تازه و رسوای عالم با ۲۴۹ موجود راه یافته به این کنام سرمایه که برای ۵ سال دیگر جای بند خواهند بود و به یقین لایه های بویناک دیگری از این جرگه بدنام سرمایه را رسوا خواهند کرد.

نظام سرمایه داری، برای اینکه: این سیستم بهره کش و برده ساز انسان

انتخابات پارلمان ...

ستمکس را حفظ و آن را توسعه دهد، غیر از تولید ارزش اضافه از نیروی کار کارگران، برای بقای این نظام و برای سرکوب و غیر سیاسی و غیر متشکل نگه داشتن طبقه کارگر و زحمتکشان، به یک سازمان سیاسی مجهز با پولیس، ارتش، قضاء و قانون نیز نیازمند است. و این سازمان، همین دولت است. یعنی دولت سرمایه، که در واقع کمیته ایست متشکل از سرمایه داران. و پارلمان یکی از ستون های مهم این کمیته بحساب میآید، که با تصویب قوانین، ستم، استثمار و سرکوب طبقه کارگر و ستمکشان را به وسیله سرمایه داران، رسمیت می بخشد. از همین رو، سرمایه جهانی از این ارگان دولتی با پول و اسلحه پشتیبانی میکند و بر انتخابات نظارت دارد، تا مدافعان نظام سرمایه، کرسی های این اتاق قانونی ساختن شیره دوشی از تن کارگران و ستمکشان را اشغال کنند. برای نظام سرمایه داری، از جمله سرمایه داری وابسته افغانستان، این مهم نیست که انتخابات تا کدام حد دروغین و تقلبی است و رأی چگونه خرید و فروش و صندوق ها در کجا و به چه طریقی پر میشوند؛ برای نظام سرمایه مهم این است که: اکثریت چوکی های مجلس را از هر راه ممکن به وسیله سرمایه داران، جنایتکاران جنگی، قساقچپچیان و تفنگداران یعنی مدافعان نظام مبتنی بر استثمار کارگران و ستمکشان پر سازد؛ بطور نمونه: انتخابات امسال به تمام کارگران و ستمکشان افغانستان روشنتر از آفتاب نشان داد که، با همه ادعاها و داد و فریاد "ملا معنوی" مبنی بر این که: انتخابات شفاف و عادلانه

خواهد بود، بالاخره فساد نظام سرمایه از منافذ گوناگون این سیستم، چنان به بیرون تیرک زد که نه تنها مردم عوام و اکثریت کاندیدان معترض، بلکه یکی از ارگان های مهم دولت یعنی آقای الکو لوی سارنوال افغانستان را هم واداشت که در رابطه با تقلبی بودن انتخابات، از طریق مطبوعات گوش افغان ها و جهانیان را کر سازد، که: مسئله انتخابات افغانستان نه در حوزه های انتخاباتی، بلکه اساساً در سرای شهزاده و بازار تجارت جهانی یعنی در دویی معامله شده است. ولی دیدیم که اتحادیه اروپا و دولت امریکا به اتهامات لوی سارنوال در حد توتی ارزش قایل نشد و به تأیید اعلام آخرین نتایج انتخابات از طرف ملا صاحب، مهر صحنه گذاشتند و آقای کززی هم در موضوع انتخابات غش و گنگ ولایت غزنی سر و گوش خود را زیر کپینک قشقه کرده بی علاقه خود را توسط جارچی اش جار زد تا از شرتیکه داران قومی در امان باشد. در انتخابات پر از ریا و فساد افغانستان نه چنگ و دندان نشان دادن کمیسیون های انتخاباتی به روی سارنوالی مهم است؛ نه برعکس و نه غالمالک و تهدید های کودکانه کاندیدان بیرون مانده، در بر پا کردن اغتشاش در کشور. در کشورهای سرمایه داری وابسته مانند افغانستان آنچه تعیین کننده است، نتیجه گیری های سرمایه جهانیست؛ زیرا کلیه قوانین و بالاخره حل تضادهای سرمایه وابسته بر اصول قوانین کلی سرمایه کشورهای متروپول میچرخد نه به میل ارگان های دولتی سرمایه های دختر. حال که پای درامه رسوایی انتخابات به ستره محکمه

کشیده شده است، باید بیاد داشت که در دولت ها قوانین و محاکم زاده و تابع سیستم اند نه بر عکس، پس آنچه در محکمه فیصله و رییس جمهور امضاء خواهد کرد، همان دیدگاه سرمایه جهانی خواهد بود نه خارج از این سیستم. لذا، برای کارگران و ستمکشان شهر و روستا، این مهم نیست که تا کدام حد ادعای کاندیدان معترض و آقای الکو در تقلبی بودن انتخابات راست یا دروغ است، یا برعکس ادعای آقای معنوی و کمیسیون سمع شکایات در شفاف بودن این مسخرگی دموکراسی سرمایه و یا هم شفافیت در فیصله محکمه. آنچه برای طبقه کارگر اهمیت دارد، یکبار دیگر آفتابی شدن این حقیقت است که نظام سرمایه داری سرشتاً غیر انسانی است. زیرا فساد، تقلب، تضاد و معامله های پشت پرده ناشی از خمیرمایه این نظام است. یعنی از روزی که پول وارد میدان شد، در همان صبحگاه نخست روی خود را به خون شسته؛ در نظامی که پول معیار ارزش انسان است و نه کار و زحمت انسان و پول قادر است جنایتکاران را ببخشد و جای صداقت و راستی را به فساد و ریا بدهد؛ دیگر در این نظام (سرمایه داری) برای عدالت و انسانیت جایی وجود ندارد؛ آنچه سخن اول و اخیر را در این نظام میزند زور و پول است. از این رو، برای کارگران و همه زحمتکشان شهرها و روستاها مهم این است که باید آگاه

باشند که: پارلمانی که به وسیله خرید و فروش رأی، تقلب و زورگویی طبقه حاکمه شکل گرفته است و نمایندگان طبقاتی کارگران و زحمتکشان در آن حضور ندارند، این پارلمان جایی برای تدوین قانون و تصویب بودجه به نفع زندگی و تأمین حقوق سیاسی - مدنی کارگران و زحمتکشان نیست؛ و در این پارلمان صدای رفع بیکاری کارگران، کوپون غذایی، بی خانگی، اخراج اجباری کارگران از کار، نازل بودن مزدها، اضافه کاری، رخصتی های قانونی، بیمه صحتی، حقوق کارگران خارج از کشور و... درد ها و رنجها، هرگز بلند نخواهد شد. پس عمر پارلمان جدید به سان پارلمان گذشته در خفت قوم گرای، مذهب گرای، انجوبازی، باج گیری از وزیران، قساقچ، رشوه خواری و موس موس در عقب دری دونهاسپری خواهد شد.

لذا، تجارب زندگی یعنی علم، بازگو کننده این حقیقت است که: کارگران و ستمکشان برای دست یابی به آزادی و حقوق خویش نه به قوم، نه به تیکه داران قومی، نه به پارلمان، نه به دولت، نه به احزاب سرمایه داری، نه به گرایشات مذهبی و نه به سازمان ها و گروه های چپ پوپولیست (عموم خلقی) کارگر فریب، بلکه به آگاهی طبقاتی، تشکل طبقاتی و مبارزات مستقل طبقاتی خود متکی باشند. همین است و فقط همین، رمز و کلید، آزادی ها، پیروزی ها و راه تأمین حقوق طبقه ما کارگران در افغانستان.

نور

پیروز باد وحدت مستقل طبقه کارگر!

صاحب امتیاز: انجمن اجتماعی کارگران افغانستان

مدیر مسئول: نعمت الله (شریفی)

شماره تلفون: 0798544339

ایمیل آدرس: kargar.af@gmail.com

آدرس بانکی: عزیزی باتک، نام اکونت W.S.A.A

اکونت نمبر افغانی: 003801100076415

پوست بکس: 10072 کابل دهبوری

کارگر را بخوانید، کارگر را به دوستان خود برسانید، به کارگر مطلب بنویسید و گزارش تهیه نمایید، کارگر نشریه شما و پژواک زندگی شماست.

